

بررسی انتقادی دیدگاه ناصر القفاری درباره آموزه رجعت در اندیشه شیعه امامیه

سید حمید حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

چکیده

یکی از مسائل اختلافی بین شیعه، اهل سنت و به‌ویژه وهابیت، مسئله رجعت است. ناصر القفاری، نویسنده وهابی کتاب اصول مذهب شیعه، رجعت را مخالف با ضروریات دین اسلام معرفی کرده و معتقد است قبل از قیامت، حشری وجود ندارد. او آیات قرآنی که شیعه برای اثبات رجعت استفاده می‌کند را بر واقعیه قیامت حمل می‌کند. قفاری همچنین برخی از شیعیان را منکر رجعت معرفی کرده و اخبار رجعت را درباره بازگشت دولت شیعه می‌داند. این نویسنده وهابی معتقد است مسئله رجعت از جانب عبدالله بن سبا مطرح شده است. مقاله پیش رو به روش ارزیابی انتقادی درصدد پاسخ به این موارد برآمده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد همه دیدگاه‌های فوق قابل نقد است و دیدگاه سنتی شیعیان که رجعت را از اصول مسلم مذهب خود می‌دانند، مطابق با آیات و روایات است.

واژگان کلیدی: رجعت، قفاری، اصول مذهب شیعه، ادله قرآنی رجعت، عبدالله بن سبا.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار (ع)؛ s.h77@yahoo.com

مقدمه

یکی از ضروریات مذهب تشیع، اعتقاد به مسئله رجعت است. این عقیده از دیرباز جزء مسائل مهم به‌شمار می‌رود و در روایات شیعه از ایام‌الله شمرده شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳/۵۳، ح ۵۳) آیات و روایات فراوانی بر اثبات رجعت دلالت می‌کند و بزرگانی حتی از زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام در این زمینه کتاب‌ها نوشتند؛ مانند کتاب اثبات الرجعه، نوشته فضل بن شاذان (م. ۲۶۰ق).

رجعت در قاموس شیعه، بازگشت انسانهای پاک سیره‌ای است که درجات والای ایمان را پیمودند و خداوند به آنان حکومت حق را نشان خواهد داد و آرزوهایی که داشتند به آنان ارزانی خواهد کرد. در مقابل، اهل سنت به مخالفت با این مسئله می‌پردازند. جزری در النهایه رجعت را اعتقاد برخی از اعراب جاهلی می‌داند و می‌نویسد: «این عقیده را گروهی از مسلمانان بدعت‌گذار، از جمله رافضی‌ها پذیرفتند.» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴ش: ۲/۲۰۲)

آنها معتقدین به رجعت را فاسق و منحرف معرفی می‌کنند و احادیث راویان معتقد به رجعت را از درجه اعتبار ساقط می‌دانند. ابوغسان محمد بن عمرو رازی می‌گوید: «از جریر شنیدم که می‌گفت: جابر بن یزید جعفری را ملاقات کردم، ولی به خاطر اعتقاد او به رجعت، چیزی از او نقل حدیث نکردم.» (مسلم، ۱۳۷۷ق: مقدمه الكتاب، باب الكشف عن معایب رواة الحديث و نقله الأخبار، ۵۵، ح ۵۲)

قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه رجعت را مخالف با ضروریات و بدیهیات دین اسلام می‌داند و معتقد است قبل از قیامت، حشری نیست. او می‌نویسد: «اگر رجعت درست است، چرا از دیگر صحابه به‌ویژه حضرت علی علیه‌السلام روایتی در این مورد وجود ندارد؟» وی بدون استناد به دلیلی ابن سبأ را اولین قائل به رجعت معرفی می‌کند؛ حتی به نقل از برخی محققین اعتقاد به رجعت را از تأثیرات یهود و مسیحیت بر شیعه می‌داند. قفاری عقیده به رجعت را سرّی از اسرار می‌داند و مدعی است شیعیان سعی در کتمان آن دارند. قفاری هدف از رجعت را انتقام گرفتن شیعیان از دشمنانشان می‌داند و می‌نویسد: «از شمشیر شیعه به‌خاطر کثرت کشتن

مسلمانان، خون می‌چکد». (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۰۹، الباب الثالث، الفصل الخامس، الرجعة) با توجه به موجود نبودن تحقیق مستقلی پیرامون این دیدگاه، در این مقاله با روش ارزیابی انتقادی به نقد و بررسی سخنان قفاری در مسئله رجعت خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم‌شناسی رجعت

در تحقیق پیرامون موضوع رجعت، آشنایی با مفهوم آن ضروری است. واژه رجعت از نظر بیشتر لغویین به معنای برگشت به دنیا پس از مرگ است. ابن اثیر می‌نویسد: رجعت به معنای یکبار بازگشت است. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ق: ۲/۲۰۲) ابن فارس هم آن را به تکرار و بازگشت معنا می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲/۴۹۰، ماده رجع) مرحوم طریحی هم آن را به برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور امام زمان علیه السلام معنا می‌کند. (طریحی، ۱۳۶۲ش: ۴/۳۳۴)

معنای اصطلاحی رجعت از نظر شیعه، برگشت امامان معصوم: و برخی از مؤمنین خالص و کافرین محض پس از ظهور امام زمان علیه السلام است. (طیسی، بی‌تا: ۴) شیخ مفید می‌نویسد: «امامیه بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان به دنیا، قبل از قیامت اتفاق نظر دارند.» (مفید، ۱۳۷۰ق: ۴۶) شیخ حر عاملی هم می‌نویسد: «خداوند هنگام ظهور امام زمان گروهی از شیعیان را که قبلاً از دنیا رفتند، برمی‌گرداند تا به فوز ثواب یاری و مشاهده دولت او دست یابند.» (حر عاملی، بی‌تا: ۸۰)

۲. بررسی ادله قفاری در نقد رجعت

۱-۲. ادله قرآنی

قفاری قرآن را یکی از ادله شیعیان برای اثبات رجعت بیان می‌کند و معتقد است فقط شیعیان قرآن را دلیل بر رجعت می‌دانند و وقتی آیات قرآن بر مدعای آنان دلالت نکرد، به تأویل آیات بر اثبات رجعت روی آوردند.

۱-۱-۲. آیه «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء: ۹۵)

از عوامل که سبب می‌شود، انسان فرزند و ثمره زندگی خود را بی رحمانه به قتل

رسانده و حتی بدنش را مثله کند، شرایط بحرانی روحی و روانی است، که منشأ این بحران معمولاً مشکلات و ابتلا انسان به امراض خفیه و بدون درد روانی یا تحریکات ناشی از توهمات و خیال پرداز ذهنی است که اگر در روح روان آدم حلول کند، اختیار از آدم سلب شده و به قتل نزدیک ترین افراد خانواده اش اقدام می‌کند. قتل یاشار توسط مادرش در تبریز ایران دلایل خیالات و اوهام اعتیاد داشتن فرزندش یاشار بوده است. (خبرگزار ایمان، ۹ خرداد ۱۴۰۰، کد خبر: ۴۹۷۳۹۳ اولین آیه که به باور قفاری، شیعیان برای اثبات رجعت به آن استناد می‌کنند، آیه ۹۵ از سوره انبیا می‌باشد: ﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ «و حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که (در اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند) آنان هرگز باز نخواهند گشت». (انبیاء: ۹۵)

قفاری با استناد به کلام ابن عباس و امام باقر علیه السلام و دیگران می‌گوید: بازگشت اهالی شهرها که به خاطر گناهانشان از بین رفتند، قبل از برپایی قیامت حرام است. چون آیه قرآن می‌فرماید: ﴿كُلُّ إِلَهٍ رَاجِعُونَ﴾. (انبیاء: ۹۳) پس عدم بازگشت آنها به قیامت حرام است و چون آنان منکر رجعت و برانگیخته شدن در قیامت بودند، خداوند تأکید می‌کند عدم رجعت آنان محال است. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۰۹، الباب الثالث، الفصل الخامس، الرجعة)

در مقام نقد، ابتدا باید ببینیم مراد از عدم بازگشت کفار چیست؟ بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۵۳، باب ۲۸، ح ۲۹) و امام صادق (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲۵/۱) افرادی که با قهر و غضب الهی هلاک شدند، رجعت دنیوی برای آنان امکان ندارد، اما کفاری که به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، رجعت به دنیا برای آنان امکان‌پذیر است. بنابراین مراد، عدم بازگشت به دنیاست و روشن است که در قیامت همه باز خواهند گشت.

قفاری از روی عمد یا سهو همه روایت تفسیر قمی را ذکر نکرده است. زیرا در روایت تفسیر قمی رجعت کسانی که به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، قطعی فرض شده است، ولی کسانی که با عذاب الهی هلاک شدند به دنیا بر نمی‌گردند. جالب اینکه ابن کثیر (۱۴۱۲ق: ۲۰۴/۳، ذیل آیه ۹۵، سوره انبیاء) وقتی نقل قول ابن عباس و امام باقر علیه السلام

را ذکر می‌کند، بازگشت عده‌ای به دنیا را قطعی می‌داند و آنان کسانی هستند که در دنیا عذاب نشدند و به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و فقط کسانی که در دنیا دچار عذاب الهی شدند، رجعت به دنیا نمی‌کنند. بنابراین بازگشت عده‌ای به دنیا که در دنیا به قهر و غضب الهی هلاک شدند، حرام است. قفاری هم با استناد به بعضی روایات بر عدم بازگشت این افراد صحه می‌گذارد. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۰۹، الباب الثالث، الفصل الخامس، الرجعة)

۲-۱-۲. آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بَايَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳) قفاری این آیه را هم به قیامت مربوط می‌داند (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۰۹، الباب الثالث، الفصل الخامس، الرجعة)، اما حشر در این آیه از سه حال خارج نیست: حشر پیش از قیامت، حشر پس از قیامت و حشر در قیامت. بر اساس حصر عقلی، صورت چهارمی متصور نیست. از سه صورت گفته شده، بطلان صورت سوم واضح و روشن است. زیرا در قیامت، تمامی امت‌ها زنده محشور می‌شوند، نه اینکه از هر امتی گروهی محشور گردند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (و همه مردم را محشور می‌کنیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد). (کهف: ۴۷) صورت دوم نیز بر اساس آیه مبارکه «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (گروهی در بهشت و گروهی در آتش خواهند بود) (شوری: ۷) باطل است. زیرا حشر و رجعت پس از قیامت معنا و مفهومی ندارد. بنابراین به‌طور یقین مراد از حشر در این آیه، صورت اول و برگشت پیش از قیامت است.

مرحوم طبرسی در استدلال به این آیه بر صحت رجعت می‌نویسد: «(مِنْ) در آیه، تبعیضیه است. یعنی خداوند بعضی از مردم را زنده می‌کند و زنده کردن برخی با قیامت سازگاری ندارد. زیرا در قیامت تمام مردم محشور می‌شوند. بنابراین مفهوم حشر در این آیه فقط با رجعت سازگار است». (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۵۶۳/۷، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل)

مرحوم قمی هم این آیه را دال بر رجعت می‌داند و در این زمینه نیز روایاتی را نقل می‌کند. (قمی: ۱۳۰/۲، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل)

ملا فتح‌الله کاشانی با نقل روایاتی می‌نویسد: «اصحاب ما برآنند که این روز در

دنیا خواهد بود، نه در روز قیامت. زیرا خداوند در قیامت همه را محشور خواهد کرد، نه بعضی از ایشان را و این آیه دلیل بر صحت رجعت است. (کاشانی، ۱۴۰۳ق: ۵۹/۷، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل)

علامه طباطبایی نیز پس از بحث و بررسی فراوان می‌نویسد: «این آیه ظهور دارد در اینکه مراد از حشر، پیش از قیامت (رجعت) است». (طباطبایی، ۱۴۰۳ق: ۳۹۹/۱۵، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل)

سیاق امر، پذیرفته شده در میان اهل سنت و شیعیان است. از سیاق آیات می‌توان رجعت را استفاده کرد. در آیه قبل خدا می‌فرماید: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل: ۸۲)

شیعه و سنی معتقدند خروج دابه الارض در آخرالزمان خواهد بود. (سیوطی، بی‌تا: ۱۱۶/۵) و برخی می‌گویند: خروج دابه الارض در آخرالزمان، وقتی است که مردم به فساد کشیده شوند و اوامر خدا را ترک کنند و دین حق را تبدیل و از بین ببرند. (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ۳۸۶/۳)

اینکه در آیه عبارت «خروج جنبنده‌ای» آمده، فهمیده می‌شود که این جنبنده قبلاً بوده و الان خارج می‌شود و با توجه به اینکه خروج دابه در آخرالزمان هم وقتی است که مردم به فساد کشیده شدند، استفاده می‌شود که خروج این دابه برای امر به معروف و نهی از منکر است؛ همان‌طور که طبری در تفسیر خود با آوردن چند روایت به آن اشاره می‌کند. (جامع البیان عن تأویل آی القرآن: ۱۶/۲۰، ذیل آیه ۸۲ سوره نمل) کسی توان امر به معروف و نهی از منکر دارد که به مسائل دینی آشنا باشد و بر اساس روایات، آن شخص امام علی علیه السلام است. بنابراین آیه بعدی «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» هم در ارتباط با رجعت و این دنیا است؛ یعنی از هر امتی گروهی را که تکذیب کننده بودند، محشور می‌کنیم و امام علی علیه السلام با خروج خود آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

سؤالی که مطرح است اینکه اگر بخواهیم آیه دابه الارض را مخصوص قیامت بدانیم، چرا باید یک جنبنده از زمین خارج شود، در حالی که حشر قیامت شامل همه

می‌شود؟ با توجه به مطالب گفته شده، آیه مورد بحث در ارتباط با رجعت است.

۲-۱-۳. آیه «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس: ۱۷)

قفاری با استشهاد به این آیه، آن را از آیاتی بر می‌شمارد که شیعه برای رجعت به آن استناد می‌کند. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۰۹، الباب الثالث، الفصل الخامس، الرجعة) وی با اشاره به کلام قمی می‌نویسد: «قمی مراد از الانسان در آیه را امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می‌داند و معتقد است امام علی علیه السلام در وظیفه خود نسبت به اوامر الهی کوتاهی کرده است و در رجعت بر می‌گردد و آنها را انجام می‌دهد.» قفاری این جمله قمی را بی‌ادبی به ساحت امام علی علیه السلام تلقی می‌کند و می‌نویسد: این بهتان بزرگ در حق امام علی (نمل: ۸۳) است. آیا با این تفسیر می‌خواهند امام علی را تشبیه به کفار کنند که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند آرزوی رجعت به دنیا را دارند؟ چقدر شیعیان به اهل بیت علیهم السلام بی‌ادبی می‌کنند. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۱)

او در ادامه می‌نویسد: قمی آیه «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» (عبس: ۲۲) را که صریح در بعث و نشور است به رجعت تأویل برده است. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۰۹، الباب الثالث، الفصل الخامس، الرجعة) و آن را تحریف قرآن می‌داند.

در نقد این دیدگاه باید به نکات زیر توجه کرد که در انتساب تفسیر قمی به وی تردید وجود دارد. مرحوم شوشتری به شدت آن را نفی می‌کند. (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ۵۵۸/۷؛ ۵۲۷/۹؛ ۱۵۸/۱۱؛ همو، ۱۴۰۱ق: ۱۵۲/۱) نیز مراد قمی از الانسان، امام علی علیه السلام است، جهتش آن است که می‌نویسد: گناه امام علی علیه السلام چه بود که کشته شد؟ و در آیه «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» می‌گوید: امام علی علیه السلام به این دنیا رجعت می‌کند و اوامر الهی را که نگذاشتند انجام دهد، پس از رجعت انجام خواهد داد.

در ضمن باید گفت چرا قفاری آیه «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» را منحصر در بعث و نشور می‌داند، و حال آن‌که ادات حصری در آیه وجود ندارد تا آن را منحصر در بعث و نشور قیامت کند؟ از طرف دیگر، آیات زیادی وجود دارند که بیانگر زنده شدن آنان پس از مردن است؛ به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

آیه اول: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ

مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (بقره: ۲۴۳) در این آیه به روشنی بر وقوع رجعت گروهی از افراد که خداوند پس از میراندنشان آنان را دوباره زنده کرد، اشاره دارد. این‌ها گروهی از اهل داوردان بودند؛ وقتی طاعون در شهر آنان شیوع یافت، بسیاری از آنان منازل خود را رها کردند و از سرزمین خود بیرون رفتند و سالم ماندند، ولی کسانی که در شهر ماندند از دنیا رفتند. با از بین رفتن طاعون، افرادی که خارج شده بودند دوباره به شهر بازگشتند و عهد کردند اگر طاعون آمد، همگی از شهر بیرون بروند تا دچار حوادث سال‌های پیش نشوند. از باب اتفاق، سال بعد نیز طاعون شیوع یافت و همه مردم شهر که بیش از سه هزار یا هشت یا سی یا چهل و یا هفتاد هزار نفر بودند از شهر کوچ کردند تا در دره‌ای فرود آمدند. در آنجا بود که خداوند اراده کرد همه آنان را بمیراند تا بدانند از مرگ گریزی نیست.

خداوند دو فرشته را فرستاد؛ یکی از سمت بالای دره و دیگری از طرف پایین دره فریاد زدند: بمیرید! همه به یک‌باره مُردند و حتی دام‌های آنان نیز از بین رفت. مردمی که در اطراف ساکن بودند با اطلاع از جریان، برای دفن اجساد آنان به آنجا آمدند و تعدادی را به خاک سپردند، ولی به جهت زیاد بودن مردگان از دفن آنان عاجز و دور اجساد دیواری کشیده و بازگشتند. سال‌ها پس از مردن آنان که جز استخوان، چیزی از آنان نمانده بود، روزی حزقیل بن یوزار، سومین جانشین حضرت موسی علیه السلام از آنجا گذشت. وقتی نگاهش به انبوه استخوان‌ها افتاد، در حیرت فرو رفت. خداوند به او وحی فرستاد که آیا به تو نشانه‌ای نشان بدهم تا ببینی چگونه مردگان را زنده می‌کنم؟ حزقیل گفت: آری، ای پروردگار! ناگهان استخوان‌هایی که روی هم انباشته شده بود از هم جدا شده و گوشت و پوست بر آنها ظاهر شد و همه یکجا درحالی که «سبحانک اللهم و بحمدک لا إله إلا أنت» می‌گفتند، زنده شده و از جا برخاستند. (کاشانی، بی‌تا: ۵۲/۲)

زراره بن اعین از امام باقر علیه السلام پرسید: این جماعتی که خداوند در آیه «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (بقره: ۲۴۳) به آنان اشاره می‌کند، آیا پس از حیات همین‌قدر زنده بودند که مردم آنان را دیدند و به حیات مجدد ایشان اعتراف کردند و سپس

مُردند یا زمان طولانی زندگی کردند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند آنان را به دنیا بازگردانید تا آن‌که در خانه‌های خود سکونت گزیدند و خوردند و آشامیدند، ازدواج کردند و به کارها و صنایع خود مشغول شدند و پس از آن هر یک به اجل مقدر خود از دنیا رفتند. (کاشانی، بی‌تا: ۵۲/۲)

آیه دوم: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ (بقره: ۲۵۹) است. این آیه به سرگذشت عَزِیر و به گفته برخی از مفسرین به سرگذشت ارمیا یا خضر اشاره دارد و مراد از قریه، بیت المقدس و یا ارض مقدسه است. خلاصه داستان این است که عَزِیر پیامبر از قریه و روستایی عبور می‌کرد؛ مشاهده کرد همه ساکنین آن روستا از دنیا رفته‌اند. عَزِیر از خداوند درخواست کرد چگونگی زنده کردن مردگان را به او نشان دهد. خداوند ناگهان او را میراند و بدن او را از شرّ مردم و درندگان حفظ کرد و پس از صد سال او را زنده کرد. (کاشانی، بی‌تا: ۱۰۸/۲، ذیل آیه ۲۵۹ سوره بقره؛ طبرسی، بی‌تا: ۲۳۸/۲، ذیل آیه ۲۵۹ سوره بقره؛ سیوطی، بی‌تا: ۲۷-۲۶/۲، ذیل آیه ۲۵۹ سوره بقره؛ حویزی، بی‌تا: ۲۶۸/۱، ذیل آیه ۲۵۹ سوره بقره؛ بحرانی، ۱۴۲۷ق: ۵۴۶/۱، ذیل آیه ۲۵۹ سوره بقره)

این آیه مبارکه و داستان آن بهترین دلیل بر اثبات امکان رجعت است. زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره شد بهترین دلیل بر امکان هر چیز، وقوع خارجی آن است و این آیه با صراحت تمام بر بازگشت به دنیا پس از مرگ دلالت دارد و عقیده قائلین به رجعت چیزی بیش از این نیست.

آیه سوم: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره: ۵۶ و ۵۵) هم بر وقوع رجعت در امت‌های پیشین دلالت دارد. تعدادی از پیروان حضرت موسی علیه السلام که بر اساس آیه ﴿وَإِذْ أَخَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾ (اعراف: ۱۵۵) هفتاد نفر بودند، گفتند: تا خدا را مشاهده نکنیم، ایمان نمی‌آوریم. خداوند همه آنان را میراند، ولی با درخواست حضرت موسی علیه السلام که پاسخ بنی اسرائیل را چه بگویم؛ خداوند همه آنان را دوباره زنده کرد؛ ﴿فَأَحْيَاهُمْ﴾ (بقره: ۲۴۳) و به زندگی خود ادامه دادند. (کاشانی، بی‌تا: ۲۷۵/۱، ذیل آیه ۵۶)

از این آیه دو نکته اساسی برداشت می‌شود: الف: وقوع رجعت در پیشینیان؛ ب: امکان رجعت در امت اسلام که بسیاری به این آیه استدلال کرده‌اند. آیا رجعتی که شیعه به آن اعتقاد دارد غیر از این است؟ آیا می‌توان گفت خداوند نسبت به رجعت مردگان در امت‌های پیشین قادر بوده، ولی از بازگرداندن ائمه اطهار علیهم‌السلام و گروهی از مسلمین پاک و مؤمن در دوران تحقق بخشیدن به وعده خویش، یعنی تشکیل حکومت اسلامی و برقراری نظام آسمانی، عاجز است؟ اگر با نظر انصاف و ذهن تهی از هرگونه تعصب یا موضع‌گیری‌های غلط که در نهایت بر طرز تفکر و برداشت از ادله بی‌تأثیر نیست، نگاه کنیم و هیچ دلیل دیگری غیر از این آیه برای اثبات امکان رجعت وجود نداشته باشد، این آیه به‌تنهایی برای اثبات امکان رجعت کافی است.

قفاری بیان مرحوم قمی را تحریف قرآن دانست، در حالی که تحریف در جایی است که معنایی باطل به قرآن نسبت داده شود و آیاتی که از امت پیشین برای اثبات رجعت ذکر شد، دلیلی محکمی بر ادعای باطل قفاری است.

۲-۲. شاذ بودن عقیده به رجعت

قفاری مدعی است شیعه در مسئله رجعت به شذوذ استناد کرده و غیر از شیعه کسی قائل به رجعت نیست و تکیه گاه اصلی شیعیان را اجماع می‌داند. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۳) اما اینکه شیعه به تنهایی معتقد به رجعت است، آیا می‌تواند دلیلی بر ردّ شیعه در مسئله رجعت باشد؟ حقایق بسیاری وجود دارد که جز افراد اندک، کسی به آن اعتقاد ندارد. بنا به گفته قرآن، عده‌ای اندک از امت‌های گذشته نجات پیدا کردند؛ مانند آیه «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ»؛ «پس چرا در امم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که (خلق را) از فساد و اعمال زشت نهی کنند، مگر عده خیلی که نجاتشان دادیم؟ و ستمکاران از پی تعیش به نعمت‌های دنیوی رفتند و مردمی فاسق بدکار بودند». (هود: ۱۱۶)

خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ «آنچه از علم

به شما دادند بسیار اندک است» (اسراء: ۸۵)؛ در حالی که خداوند پیامبر ﷺ را از علوم غیبی بسیاری آگاه ساخت: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن: ۲۶ و ۲۷) بنابراین مختص دانستن شیعه در اعتقاد به رجعت، نمی‌تواند دلیلی بر رد این عقیده باشد.

۳-۲. برداشته شدن تکلیف

اشکال دیگر قفاری آن است که با رجعت، تکلیف برداشته می‌شود. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۳) این اشکال نیز از ریشه باطل است. زیرا اولاً با توجه به معنی رجعت و تشکیل حکومت عدل اسلامی و یاری حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) توسط زنده شدگان، خواهیم دانست که در رجعت نه تنها تکالیف و وظایف شرعیه برقرار است، بلکه ضمانت اجرایی آن از دوران قبل از رجعت نیز قوی‌تر خواهد بود.

ثانیاً، بطلان لازم و تالی این قضیه شرطیه بسیار روشن است. زیرا جامعه‌ای که بر آن تکالیف و وظایفی حکم‌فرما نباشد، بیشتر به زندگی توحش و جنگل شبیه خواهد بود.

ثالثاً، به استناد اخبار رجعت، تکالیف به قوت خود باقی است تا زمانی که شیطان کشته شود. پس از آن تمام شر و فساد از عالم برداشته می‌شود و همه افراد، خدا را اطاعت و عبادت می‌کنند و دیگر شرک، کفر و معصیتی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

۴-۲. انکار رجعت توسط برخی از شیعیان

قفاری در ردّ رجعت می‌نویسد: «گروهی از امامیه منکر رجعت هستند. زیرا آنان اخبار رجعت را به بازگشت دولت شیعه نسبت داده‌اند.» (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۴) این اشکال به دلایل متعدد باطل و قابل نقد است. (حر عاملی، بی‌تا: ۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶) زیرا:

۱. برخلاف اجماعی است که جمعی از بزرگان نقل کرده‌اند.
۲. این توجیه خلاف تصویری است که از معنای رجعت در ابتدا به ذهن خطور می‌کند و هر معنایی که اولاً به ذهن می‌آید، معنی حقیقی لفظ است. از مراجعه به موارد استعمال کلمه «رجعت» و ملاحظه شواهد بسیاری معلوم می‌شود که مقصود، زنده شدن بعد از مرگ است.

۳. علمای لغت، همچون صاحب قاموس در معنای «رجعت» تصریح کردند که مراد، زنده شدن و بازگشت به دنیا است. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴ ش: ۲/۲۰۲)
۴. تعریف‌های بسیاری درباره جزئیات رجعت شده است که هرگز قابل تأویل و حمل بر ظهور و خروج حضرت مهدی نیست.
۵. در هیچ حدیثی ظهور حضرت مهدی علیه السلام را رجعت نام‌گذاری نکردند. اگر رجعت در جایی به معنای ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد، به قدری نادر است که با این همه شواهد مخالف، قابل توجیه نیست.
۶. آنان می‌دانند اگر مراد از رجعت، دولت حضرت مهدی باشد، این تأویل است و مسلم است که بدون دلیل معتبر و صریح، تأویل کلمات جایز نیست. در اینجا هم چنین دلیل معتبر و صریحی وجود ندارد. بنابراین نیازی به تأویل نیست.
۷. رجعت به معنای ظهور حضرت مهدی علیه السلام را اهل سنت انکار نمی‌کنند و اختصاصی به شیعه ندارد و چنان که قبلاً اشاره شد رجعت از خصوصیات مذهب شیعه است و اهل سنت تقریباً بالاتفاق منکر آن هستند. پس این رجعت، غیر از خروج آن حضرت است. مرحوم طبرسی تصریح می‌کند کسانی که رجعت را به ظهور و خروج حضرت مهدی اطلاق کردند، علتش این است که گمان کردند رجعت با تکلیف سازگاری ندارد و این اشتباهی آشکار است. زیرا چه بسا همه اهل رجعت هم مکلف باشند یا هیچ‌کدام نباشند و یا برخی باشند و برخی نباشند.
۸. لازمه این قول و سخن، مساوی نبودن این امت با سایر امت‌ها است، در حالی که در امت‌های پیشین، رجعت بسیاری واقع شده است و این امت هم باید گام به گام راه آنان را بپیماید.
۹. این توجیه با روایتی که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرد، مغایرت دارد و حضرت تأویل مزبور را به شدت رد می‌کنند و تصریح می‌فرمایند که این تأویل، فاسد است.

۵-۲. عدم اشاره به رجعت توسط امام علی علیه السلام

قفاری مدعی است اگر مسئله رجعت درست است، چرا در کلمات امام علی علیه السلام

رجعت بیان نشده است؟ (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۴) در جواب قفاری به چند روایت از امام علی علیه السلام در باب رجعت اکتفا می‌کنیم:

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «وإنَّ لى الكثرة بعد الكثرة والرجعة بعد الرجعة وأنا صاحب الرجعات والكثرات؛ برای من تکرار پس از تکرار و بازگشت پس از بازگشت است و من صاحب بازگشت‌های مختلف و تکرار هستم». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۷/۵۳، باب ۲۹، باب الرجعة، ح ۲۰)

۲. «وإنى لصاحب الكثرات ودولة الدول، وإئى لصاحب العصا والمسيم، والدابة اللتي تكلم الناس؛ من صاحب بازگشت و تکرار پس از تکرار هستم». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۱/۵۳، باب ۲۹، باب الرجعة، ح ۱۲۳)

۳. قال أبان لقيت أبا لطفيل بعد ذلك في منزله فحدثني في الرجعة عن أناس من أهل بدرو عن سلمان والمقداد وأبي بن كعب وقال أبوالمطفيل فعرضت هذا الذي سمعته منهم على علي بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة فقال هذا علم خاص لايسع الأمة جهله ورد علمه إلى الله تعالى ثم صدقني بكل ما حدثوني وقرأ علي بذلك قراءة كثيرة فسرته تفسيراً شافياً حتى صرت ما أنا بيوم القيامة أشد يقيناً مني بالرجعة؛ أبوالمطفيل می‌گوید: آنچه درباره رجعت عده‌ای از مردم شنیده بودم را به امام علی گفتم و ایشان فرمود: این علم خاص است که همه مردم توان درک آن را ندارند. أبوالمطفيل می‌گوید: هر آنچه درباره رجعت شنیده بودم آن را تصدیق کرد و آیات زیادی از قرآن درباره رجعت خواند تا جایی که یقینم به رجعت بیشتر از اعتقاد به روز قیامت شد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۹-۶۸/۵۳، باب ۲۹، باب الرجعة، ح ۶۶)

۲-۶. نقش سایر ادیان در ایجاد باور به رجعت

قفاری رجعت را به عبدالله بن سبأ نسبت داده و خواسته است از این طریق باور به رجعت را زیر سؤال ببرد. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۴) اما روایات باب رجعت در حد تواتر است و از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است و باید آن را منتسب به ایشان دانست و نه ابن سبأ. قفاری همچنین مسئله رجعت را سبب اعتقاد برخی به تناسخ می‌داند؛ (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۷) اما هیچ تناسب و ارتباطی بین رجعت و تناسخ وجود ندارد و از نظر

معنی و مفهوم نیز از هم جدا هستند. زیرا رجعت به معنای برگشت روح به همین بدن پس از مرگ و پیش از قیامت است، ولی معنای تناسخ، انتقال نفس و روح از بدن عنصری به بدن دیگر است. حاج ملاهادی سبزواری (۱۴۱۴ق: ۳۱۱، غررفی ابطال التناسخ) و صدرالمآلهین شیرازی (۱۹۸۱م: ۲/۹، باب ۸، فصل ۱) تناسخ را مردود می‌شمارند.

قفاری بنابر اظهار نظر برخی محققان، مدعی است مسئله رجعت از طریق یهودیت و مسیحیت وارد شیعه شده است. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۹۲۷) اما باید توجه داشت که:

اولاً: همانطور که اشاره کردیم مسئله رجعت در قرآن و از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده است.

ثانیاً: اشتراک ادیان و اقوام مختلف نسبت به یک مسئله و اعتقاد به آن، موجب بطلان آن نمی‌شود.

ثالثاً: اعتقادات شیعه از طریق ائمه اطهار علیهم السلام توسط علما و بزرگان که توجه زیادی در جدا کردن احادیث ضعیف و موضوع داشتند، رسیده است.

رابعاً: تحقیقات علمی نشان می‌دهد نسبتی را که قفاری به شیعه داده، اهل سنت در این زمینه سزاوار آن هستند. زیرا امثال ابوهریره که یهودی بود و بعد از فتح خیبر مسلمان شد و کمتر از دو سال به صورت پاره‌وقت پیامبر را درک کرد، مجموع روایات او در منابع حدیثی اهل سنت ۵۳۷۴ حدیث است و بخاری از مجموع ۷۵۶۳ حدیث در صحیح بخاری، ۱۰۴۵ حدیث را از ابوهریره نقل می‌کند؛ این در حالی است که از امام علی علیه السلام که حدود ۳۳ سال، آن هم در همه احوالات با پیامبر بود، تنها ۲۹ روایت در صحیح بخاری نقل می‌کند.

نتیجه‌گیری

یکی از اصول مسلم اعتقادی و از ضروریات و باورهای شیعه که در قرآن و روایات به آن تصریح شده، مسئله رجعت است. وهابیت رجعت را به گمان محال بودن، منکر می‌شوند و به رد و نقد کسانی که معتقد به رجعت هستند، می‌پردازند؛ تا جایی که معتقدان به رجعت را غالی در رفض یا منحرف می‌دانند و راویان احادیث رجعت را از درجه اعتبار ساقط می‌دانند. قفاری با شبهاتی سعی در انکار رجعت

برخی افراد و گروه‌ها دارد، اما آیات و روایات، انکار قفاری را تأیید نمی‌کنند و نمی‌توان به صرف القای شبهه، مسئله رجعت را منکر شد. مهمترین ادله قرآنی قفاری آیه «وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرِیْةٍ اَهْلَکْنَاهَا اَنْهُمْ لَا یَرْجِعُوْنَ» (انبیاء: ۹۵)، آیه «یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُکَذِّبُ بَایَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُوْنَ» (نمل: ۸۳)، و آیه «قُتِلَ الْاِنْسَانُ مَا اُکْفَرَهُ» (عبس: ۱۷) هستند که در همه این موارد وی بدون توجه به معنای دقیق آیات و شأن نزول های مطرح شده از سوی اهل سنت به آنها استناد کرده است. افزون بر این، آیات متعددی (بقره: ۲۴۳، بقره: ۲۵۹؛ بقره: ۵۶ و ۵۵) می‌تواند به روشنی بر خلاف ادعای او اقامه گردند و وقوع رجعت در اقوام پیشین را ثابت کنند.

شاذ بودن عقیده به رجعت دلیل دیگر اوست که واضح است چنین دلیلی نمی‌تواند حجت شرعی برای انکار آیات قرآنی باشد. همچنین باید گفت ادعای وی مبنی بر انکار آموزه رجعت توسط خود شیعیان هیچ مستندی ندارد و روایات متعددی که از امام علی علیه السلام در این باب نقل شده است به روشنی ادعای وی مبنی بر انکار آن توسط این امام را رد می‌کند.

ادعای اقتباس این آموزه از سایر ادیان نیز وجهی ندارد زیرا مسئله رجعت در قرآن و از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده است و اشتراک ادیان و اقوام مختلف نسبت به یک مسئله و اعتقاد به آن، موجب بطلان آن نمی‌شود.

فهرست منابع

– قرآن کریم.

۱. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی شافعی، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، لبنان، بیروت: دارالمعرفة.
۲. ابن اثیر جزری، ابوالسعادات مبارک بن محمد، (۱۳۶۴ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۲۷ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین الأخصائین، بیروت: مؤسسة الأعلمی، دوم.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعة، تحقیق: رسول محلاتی، قم: دارالکتب العلمیه.
۶. حویزی، شیخ عبدعلی بن جمعه، (بی تا)، نورالثقلین، قم: دارالکتب العلمیه.
۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالمعرفة.
۸. شوشتری، محمدتقی، (۱۴۰۱ق)، الأخبار الدخیلة، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران: مکتبه الصدوق، دوم.
۹. شوشتری، محمدتقی، (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، دوم.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، سوم.
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۴۳۱ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق: حامد فدوی اردستانی، قم: المکتبه الرضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق) جامع البیان عن تأویل آی القرآن معروف به تفسیر طبری، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
۱۳. طبسی، محمدرضا، (بی تا)، تنبیہ الأمة فی إثبات الرجعة، نجف: چاپخانه الغری.

۱۴. طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲ش)، مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: المكتبة المرتضوية.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بی‌جا: دار إحياء التراث العربی، مکتب الاعلام الإسلامی.
۱۶. قفاری، ناصر بن عبد الله بن علی، (۱۴۱۴ق)، أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية؛ عرض ونقد، عربستان، بی‌نا.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۱۸. کاشانی، فتح الله، (بی‌تا)، منهج الصادقين فی الزام المخالفين، تصحیح: علی اکبر غفاری، بی‌جا: انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۰. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری شافعی، (۱۳۷۷ق)، الجامع الصحيح معروف به صحيح مسلم، بیروت: بی‌نا.
۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۷۰ق)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: مکتبه داورى، دوم.
۲۲. سبزواری، ملا هادی بن حاجی میرزا مهدی بن محمدصادق، (بی‌تا)، شرح منظومه، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۲۳. یاقوت حموی، ابن عبدالله، (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.